

بررسی زمینه و علل بی رغبتی نگارگران
مسلمان به شمایل نگاری پیامبر
اسلام (ص) تا قبل از دوره ایلخانی



پیامبر بر تخت. برگ ۲۲ از
مرزبان نامه ۶۹۸ ق. مأخذ:
عدل، ۱۳۷۹: ۱۰۹



بررسی زمینه و علل بی‌رغبتی نگارگران مسلمان به شمایل‌نگاری پیامبر اسلام (ص) تا قبل از دوره ایلخانی*

محمدجواد سعیدی زاده** دکتر سیدرضی موسوی گیلانی***

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۱۱

چکیده

اگرچه پژوهشگران درباره نخستین تصویر از پیامبر در نگارگری اختلاف نظر دارند اما باید پذیرفت که با ظهور ایلخانان در ایران شمایل‌نگاری به رشد چشمگیری دست یافت و پرسش اینجاست که چرا تا پیش از این عصر تصویرگری پیامبر چندان مورد توجه نگارگران مسلمان قرار نگرفته بود؟ به سخنی دیگر، چرا هنگامی که مسلمانان با فرهنگ و تمدن مسیحی آشنا شدند از شمایل‌نگاری مسیحی تأثیری نپذیرفتند؟ هدف از این پژوهش آن است که با نقد دیدگاه مورخان هنر و بررسی میزان تأثیرگذاری فقه تصویر به زمینه و علل بی‌رغبتی هنرمندان نسبت به شمایل‌نگاری پیامبر پی ببریم. بنا به یافته‌های این مقاله، مضامین علمی و افسانه‌ای کتاب‌هایی که برای تصویرسازی انتخاب می‌شدند این زمینه را برای نگارگران فراهم نمی‌کرد تا به شمایل‌نگاری دست بزنند و از دیگر سو دیدگاه مسلمانان و مقام و موقعیت پیامبر این میل را در نگارگران به وجود نمی‌آورد تا بتوانند شمایل‌نگاری کنند. روش تحقیق این نوشتار تحلیلی توصیفی است و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

شمایل‌نگاری، تصویر، فقه، پیامبر اسلام (ص).

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان *بررسی شمایل پیامبر و ائمه در نگارگری ایرانی با تکیه بر دو دوره ایلخانی و تیموری* در دانشکده ادیان دانشگاه ادیان و مذاهب است.

** دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، شهر قم، استان قم (مسئول مکاتبات)

Email: saeedizade@gmail.com

Email: s_razi2003@yahoo.com

*** استادیار دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، شهر قم، استان قم



تصویر ۱. ولادت پیامبر اسلام (ص)، جامع التواریخ، حدود ۷۰۰ ق. دانشگاه ادینبورگ؛ مأخذ: بلر، ۱۳۸۵: ۴۰

مقدمه

اهداف نایل بشود:

۱. نقد و بررسی دیدگاه مستشرقانی مانند اتینگهاوزن و گرابر؛
۲. بررسی میزان تأثیرگذاری فقه شیعه و سنی در مسئله؛
۳. شناسایی علت بی‌میلی از سوی نگارگر مسلمان به شمایل‌نگاری تا پیش از دوره ایلخانیان.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و اطلاعات لازم از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده آثار جمع‌آوری شده است.

پیشینه تحقیق

برای این موضوع، تاکنون پژوهش و مطالعه‌ای نظام‌مند و مستقلی صورت نگرفته است. با این حال می‌توان از برخی از منابع که در مورد شمایل‌نگاری نگاشته شده است استفاده کرد:

عکاشه (۱۳۸۰) در کتاب *نگارگری اسلامی*، در بخش نگارگری دینی در اسلام، نقاشی دینی مسیحی و تصاویر دینی در اسلام را به صورت تطبیقی بررسی می‌کند. او معتقد است که تعداد تصاویر پیامبر در مقایسه با تصاویر عیسی در دنیای مسیحیت بسیار اندک است. وی بارها در کتاب خود به روشنی می‌گوید نگارگران مسلمان در تقابل با آرای فقها به تصویرگری دینی دست زده‌اند.

بورکهارت (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌های «ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی»، «فضای خالی در هنر اسلامی» و «معنویت هنر اسلامی» تفاوت نگاه اسلام و مسیحیت نسبت به شمایل را بررسی می‌کند و بر این باور است که طرد تصویر دینی در اسلام دارای معنای منفی نیست، بلکه موجب می‌شود تا وقار را به انسان بازگرداند. وی چنین

نگارگری هنری است در خدمت هنر کتاب‌آرایی و کتاب‌آرایی اصطلاحی است که مجموعه‌ای از هنرهای گوناگون را دربرمی‌گیرد. این هنر فعالیت‌هایی نظیر نگارش، خط، خوشنویسی، طراحی، تزیینات، رنگ، صفحه‌آرایی و تصویرگری را شامل می‌شود. اگرچه با ظهور اسلام، مسلمانان تحت تأثیر تعالیم نبوی قرار گرفتند و از نقاشی دست کشیدند، ولی هنگامی که کانون‌های فرهنگی امپراتوری ساسانی و بیزانس را فرو گرفتند با فرهنگ پرمایه‌ای از نقاشی و تصویرسازی روبه‌رو شدند. این آشنایی سبب شد تا مسلمانان با سنت‌های هنری گوناگونی از جمله شمایل‌نگاری مواجه شوند. واژه شمایل به معنی تصاویر مذهبی موجود در آیین و مذاهب مختلف است و شمایل‌نگاری اصطلاحی است که به دو امر اشاره دارد: یکی شیوه کار هنرمند در نوشتن تصویر و دیگری داستانی که تصویر آن را بازگویی می‌کند (آدامز، ۱۳۸۸: ۵۰). بنابراین این واژه متضمن رابطه‌ای است که میان متن مکتوب و تصاویر مذهبی وجود دارد. اما، با این توضیح، پرسش اینجاست که چه عاملی موجب شد تا نگارگر مسلمان در تصویرگری‌های خود به شمایل‌نگاری گرایش نداشته باشد؟

هر هنری همواره از هنرهای پیشین به عنوان ماده کار خود استفاده می‌کند؛ اما شمایل‌نگاری تا قرن‌ها مورد توجه نگارگران مسلمان قرار نگرفت و فهم بایسته این مسئله پاسخ‌دهی به همین پرسش است. این پژوهش می‌کوشد تا با طرح این پرسش به این

۱. ترجمه فارسی iconography و مرکب از دو کلمه یونانی eikon به معنای تصویر و graphe به معنای نوشتن.



تصویر ۲. پادشاه شام در محضر پیامبر، ورقه و گلشاه، قرن ششم، موزه توپقاپو، استانبول؛ مأخذ: www.greatestbattles.iblog

و گلشاه اثری عاشقانه از عیوقی است که ظاهراً در نیمه اول سده ششم و به احتمال زیاد در شیراز کار شده است (آژند، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در داستان این کتاب، عاشق و معشوق در حوادث روزگار، بی آنکه به هم برسند، می‌میرند. پس از این ماجرا، پادشاه شام، به محضر پیامبر مشرف می‌شود و حضرت را از این ماجرا آگاه می‌کند. پیامبر بر سر قبر ورقه و گلشاه حاضر می‌شود و از خداوند درخواست می‌کند تا باری دیگر آنها را زنده کند. خداوند آن دو را زنده می‌کند و پیامبر آنها را به عقد یکدیگر در می‌آورد. همین مضمون داستان زمینه را برای نگارگر فراهم کرده است تا به تصویرگری پیامبر دست زند. در واقع، پیامبر اسلام در دو صحنه «پادشاه شام در محضر پیامبر» و «زنده شدن ورقه و گلشاه» به تصویر در آمده است.

در تصویر نخست که اشعار آن شامل پاسخ پیامبر به پادشاه شام است آن حضرت را در وسط تصویر و نشسته بر تختی شاهانه در وضعیتی می‌بینیم که بعدها تنها یکبار در آثارالباقیه تکرار خواهد شد و آن مصورسازی آن حضرت از نمایی کاملاً روبه‌روست. در سمت راست پیامبر، پادشاه شام درخواست خود را بیان می‌کند و در سمت چپ ایشان، چهار خلیفه به تصویر درآمده‌اند به طوری که حضرت علی (ع) جلوتر از همه و نزدیک‌ترین فرد به پیامبر است. عمر پشت سر حضرت علی قرار دارد و دو خلیفه دیگر در ردیف بالا به تصویر درآمده‌اند.

در تصویر دوم که مربوط است به از قبر برخاستن ورقه و گلشاه، شکل مقبره نمونه‌ای را از معابد و مقابر زیگوراتی بین‌النهرین و ایران پیش از اسلام نشان می‌دهد. در این نگاره‌ها، ویژگی‌های نقاشی سلجوقی و مکتب بغداد قابل شناسایی است که از جمله می‌توان به بازوبندهای پارچه‌ای منقوش، هاله گرد دور سر همه پرسوناژها و کیسوان بلند اشاره کرد (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۲۸۰-۲۸۱). در این تصاویر، رنگ‌پردازی متعادل و موزون بوده، بیشتر از رنگ‌های قرمز و آبی استفاده شده است. ماریانا سیمپسون

نتیجه می‌گیرد که شمایل‌نگاری مسیحی در سنت اسلامی به خوشنویسی بدل شد.

شایسته‌فر (۱۳۹۰) نیز در مقاله «بررسی موضوعی شمایل‌نگاری پیامبر اسلام (ص) در نگارگری دوره ایلخانی و حضرت مسیح در نقاشی مذهبی بیزانس متأخر» می‌کوشد تا نشان دهد که نقاشی اسلامی از نقاشی بیزانس تأثیر پذیرفته است و در ضمن اشاره می‌کند که این هنر همواره تحت تأثیر منع و تأیید دینی بوده است.

اما دیگر تحقیقاتی که در این باره صورت گرفته است بیشتر به خاستگاه و تطور این هنر مربوط است که از جمله می‌توان به حبیب‌الله آیت‌اللهی و علی‌اصغر شیرازی در مقاله «شمایل‌سازی و شمایل‌آفرینی» و مرتضی افشاری در مقاله «بررسی روند نمادگرایی شمایل‌ها در نگارگری اسلامی از منظر نشانه‌شناسی» اشاره کرد.

نخستین شمایل در نگارگری ایرانی

دیدگاه‌های مختلفی برای پیشینه شمایل‌نگاری ابراز شده است: برخی معتقدند که اولین نمونه‌های باقی‌مانده از تصاویر پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) متعلق به نسخه‌ای از ترجمه تاریخ طبری است. در نسخه مذکور که متعلق به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است، تصاویری از حوادث و رویدادهای زندگی پیامبر و امام علی (ع) به تصویر کشیده شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴ و ۱۶). در مقابل، برخی اولین تصاویر را به جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله مربوط می‌دانند (هیلن برند، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

به نظر می‌رسد که به‌رغم وجود تصاویر بسیار از پیامبر در دوره ایلخانی سابقه این کار به پیش از این دوره باز می‌گردد. اسدالله ملکیان شیروانی در مقدمه خود بر کتاب ورقه و گلشاه اولین نمونه‌های تصویری برجامانده از پیامبر اسلام در نگارگری ایرانی اسلامی را متعلق به همین نسخه فارسی می‌داند (محمدزاده، ۱۳۸۷: ۲۷۹). ورقه



تصویر ۳. زنده شدن ورقه و گلشاه، ورقه و گلشاه، قرن ششم، موزه توپقاپو، استانبول؛ مأخذ: همان

دست یابد و اگر اسلام الگوی رفتاری مناسبی را به بشریت معرفی نکند راهی خلاف عقل را رفته است. در آیات قرآن کریم از سه چهره شاخص به عنوان الگو سخن به میان آمده است: ابراهیم (ع)، یاران وی و حضرت محمد (ص) (ممتحنه: ۴؛ احزاب: ۲۱). البته قرآن کریم با ادعای اینکه کتاب هدایت برای جهانیان است نمونه‌های دیگری را نیز به عنوان سرمشق مطرح کرده است. حضرت مریم (ع) یکی دیگر از این نمونه‌هاست که با اوصافی چون عفت و پاکدامنی، صدیقه و قانت (مطیع فرمان حق) و غیره ستوده شده است که می‌تواند الگوی هر زن و مردی قرار گیرد. اگرچه مسیحیان نیز می‌کوشند تا با توجه به انجیل حضرت مریم را به عنوان الگو معرفی کند، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که در انجیل در مورد شخصیت وی زیاد سخن به میان نیامده است. به گفته پروفیسور میشل دوس، استاد تاریخ ادیان، در انجیل‌های مختلف به بیانی پنج بار و به بیانی دیگر نوزده بار نام حضرت مریم آمده است که وی را در حد دختری عادی و تنها مادر پیامبر مطرح می‌کند و این در حالی است که نه ابتدای زندگی او معلوم است و نه انتهای زندگی‌اش؛ ولی در قرآن مجید جدا از اینکه نام یک سوره قرآن «مریم» نامگذاری شده است، ۳۴ مرتبه نام «مریم» آن هم با تعاریف و صفات پسندیده ذکر شده است (کاشانی‌ها، ۱۳۸۷: ۷۰). گفتنی است که قرآن تنها به ذکر الگوهای شخصیتی بسنده نکرده است، بلکه در آیات مختلف رفتارهایی را به عنوان الگو به بشریت عرضه داشته است. برای نمونه می‌توان به آیات پایانی سوره فرقان اشاره کرد که بسیار ظرافتمندانه به امور مختلفی از قبیل شیوه راه رفتن، نحوه برخورد با طبقه جاهل و غیره پرداخته شده است.

در رابطه با فقدان نماد و رمز در دین اسلام باید گفت که اسلام نیز دارای رمز و نماد است، ولی سنخ نماد آن به گونه‌ای دیگر و با اقتضای دیگری است. با تکیه بر آموزه‌های قرآنی درمی‌یابیم که مهم‌ترین نماد دین اسلام توحید است و هنرمند مسلمان تحت تأثیر همین تفکر توحیدی قرار داشته است، ولی چون نمی‌توان باور توحیدی را به زبان تصویر درآورد هنرمند می‌بایست آن را به زبانی

بر این باور است که نمونه‌های تصویری پیامبر اکرم در ایران به نگاره‌های مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی مربوط است. این تصویر پیامبر از مقدمه کتاب است که نویسنده آن پس از حمد خدا، پیامبر اکرم را درود و سلام گفته است و همین فرصت را برای نگارگر فراهم کرده تا پیامبر را بر روی تخت و به همراه یارانش به تصویر درآورد (عدل، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

با توجه به دیدگاه‌های فوق درمی‌یابیم که نمونه‌هایی اندک از شمایل‌نگاری تا پیش از دوره ایلخانی وجود دارد. از این روی، در این مقاله سخن بر سر علل و زمینه عدم شمایل‌نگاری تا قبل از دوره ایلخانی نیست بلکه منظور از این نوشتار بررسی علل و زمینه عدم گرایش به کشیدن شمایل تا قبل از دوره ایلخانی است. به دیگر سخن، چون شمایل‌نگاری در دوره ایلخانان به اوج و شکوفایی خود دست یافت هنوز جای طرح این پرسش باقی است که چرا تا پیش از این دوره شمایل‌نگاری بسیار اندک است و نگارگران به مصور کردن شمایل بی‌رغبت‌اند؟

فقدان الگو و نماد در اسلام

ریچارد اتینگهاوزن و الگ گرابر در این باره دیدگاه قابل تأملی را طرح کرده‌اند. این دو مورخ هنر در پاسخ به این پرسش چنین نگاشته‌اند: «اسلام با نبود زندگی ویژه‌ای به مثابه الگوی رفتاری و یا نماد و رمز دین، کمتر تحت تأثیر القانات و الهامات شمایل‌نگاری قرار گرفت» (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۴: ۸۷).

با تأمل در این دیدگاه معلوم می‌شود که آنها بر این باورند که دو عامل موجب شد تا شمایل‌نگاری در اسلام مورد توجه قرار نگیرد: یکی نبود الگوی رفتاری و دیگری فقدان نماد و رمز در دین.

در رابطه با نبود الگوی رفتاری در اسلام باید به عقل و تجربه پذیرفت که وجود الگو برای آدمی امری ضروری است زیرا انسان موجودی کمال‌طلب است و برای رسیدن به کمال‌گیری از مراجعه به الگو نیست. انسان به وسیله الگو می‌تواند نقص‌های خود را رفع کرده، به رشد و تعالی



تصویر ۴، پیامبر بر تخت، برگ ۲۲ از مرزبان نامه ۶۹۸ ق. مأخذ: عدل، ۱۳۷۹: ۱۰۹

الف) آیا فرع فقهی مستقلاً به عنوان حرمت تصاویر اولیای الهی در کتب فقها مطرح شده است؟
 ب) آیا فقها به منع تصویرگری چهره، اعم از شمایل و غیر شمایل، دستور داده بودند و همین امر موجب بی میلی نگارگران به شمایل شد؟
 ج) منظور نویسندگان از احکام شرع اسلامی کدام فقه - اهل سنت یا اهل تشیع - است؟
 د) آیا فقهای دوره ایلخانی قایل به منع تصویرگری چهره شده‌اند و یا اینکه فقهای پیش از ایلخانان اینگونه فتوا داده‌اند؟
 با مراجعه به متون فقهی در می‌یابیم که فرع مستقلی در رابطه با خصوص منع شمایل مطرح نشده است و کتب فقه به بررسی اصل نگارگری - اعم از شمایل و غیر شمایل - پرداخته‌اند. بنابراین درستی این دیدگاه در گرو مراجعه به فروعی است که به بررسی تصویرگری موجود زنده اشاره دارد.
 برای شناخت رویکرد فقها تا دوره ایلخانی، ابتدا باید به بررسی مذهب فقهی بغداد - جایی که اولین مدرسه نگارگری در آن شکل گرفت - پرداخت. از آنجا که خلفای عباسی در بغداد از مذهب حنفی حمایت می‌کردند (ملک مکان، سلطانی و جوان آراسته، ۱۳۸۹: ۲۳۴)، می‌بایست فقه

دیگر و در عرصه‌ای همچون معماری نشان دهد. با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که فقدان الگوی رفتاری و نماد دینی علت بی توجهی به شمایل نگاری نیست، زیرا به رغم نماد دینی و الگوهای رفتاری متعدد در قرآن کریم رغبتی به شمایل نگاری نیست. بنابراین علت را باید در جایی دیگر جست و جو کرد.

حرمت فقه تصویر

از عبارت برخی از پژوهشگران چنین استفاده می‌شود که آنها ریشه این مطلب را در فقه جست و جو می‌کنند. در این دیدگاه، با وجود مخالفت علمای دین، حکام نقاشان را به ترسیم برخی صحنه‌های دینی فرا می‌خواندند و نگارگران به دستور و سفارش ایشان به نقش کردن چهره پیامبر (ص) دست می‌زنند. مهنان شایسته‌فر در این باره چنین می‌نویسد: «در واقع حاکمان ایلخانی بدون توجه به احکام شرع اسلامی در مورد منع تصویرگری چهره، به ویژه تصاویر اولیای الهی، دستور به نگارش کتب مصور همچون جامع التواریخ و آثار الباقیه همراه با نگاره‌هایی با مضامین تاریخی دینی دادند» (شایسته‌فر و کیان، ۱۳۹۰: ۴۲).
 برای روشن شدن درستی یا نادرستی این دیدگاه می‌بایست آن را از چند جنبه بررسی کرد:

حنفی را کاوید. غروی و مازح در رابطه با این دیدگاه چنین بیان داشته‌اند:

«حنفیه گفته‌اند که کشیدن تصویر غیرحیوان نظیر درخت و غیره جایز است، اما تصویر حیوان اگر بر روی فرش یا بالش یا پارچه مفروش یا کاغذ کشیده شود، این تصویرگری جایز است؛ زیرا تصویر در این حالت پست شمرده می‌شود و همچنین کشیدن تصویر حیوان جایز است مشروط به اینکه تصویر آن حیوان از جهت عضو ناقص باشد، به گونه‌ای که امکان حیات آن حیوان بدون آن عضو امکان‌پذیر نباشد؛ مانند سر و غیره. ولی اگر تصویر در مکان محترمی قرار گرفته باشد و یا اعضای آن کامل باشد در این صورت حلال نیست» (غروی و مازح، ۱۳۷۷: ۷۵).

از این عبارت معلوم می‌شود که فقه حنفی بین تصویر جاندار و غیرجاندار تفکیک قایل می‌شود؛ بدین نحو که کشیدن تصاویر اموری مثل درخت، خورشید و ماه جایز است ولی در مورد تصویرگری جاندارانی مانند انسان، دو ملاک را مطرح می‌کند. معیار نخست، به جایگاه تصویر اشاره دارد. بدین صورت که اگر تصویر در مکان محترمی قرار نگرفته باشد، نظیر اینکه بر روی بالش یا فرش کشیده شده باشد، اشکالی متوجه آن نخواهد بود زیرا تکیه دادن به بالش و یا پاکداشتن بر روی فرش نشانگر عدم احترام به تصویر است. اما اگر تصویر جاندارانی مانند انسان در محل و موقعیت محترمی قرار گیرد چون مسئله شباهت به بت‌پرستان پیش خواهد آمد، جواز نخواهد داشت. در دومین معیار، چگونگی ترسیم تصویر مد نظر قرار گرفته است. بدین معنی که اگر تصویر با تمامی اعضا و جوارح حیاتی کشیده شده باشد، حرام خواهد بود؛ ولی اگر تصویر به نحوی باشد که فاقد برخی از اجزای حیاتی بدن باشد، حرمتی متوجه آن نخواهد بود. از این مطالب روشن می‌گردد که براساس فقه حنفی نگارگری انسان بر روی کاغذ - چه به صورت شمایل‌نگاری و چه غیرشمایل‌نگاری - بی‌اشکال است، زیرا با کشیدن تصویر بر روی کاغذ، نگاره در جایگاه محترمی قرار نمی‌گیرد و مسئله شباهت با کفار پیش نخواهد آمد.

البته به‌رغم حمایت‌های دربار از فقه حنفی، حنابله نیز در بغداد نفوذ چشمگیری داشتند، به‌گونه‌ای که جمعیت آنها بیش از سایرین بود (ملک مکان و سلطانی و جوان آراسته، ۱۳۸۹: ۲۳۴). بنابراین باید به بررسی حکم فقهی آنها نیز دست یافت. در کتاب مذهب اهل البیت (ع) نظر ایشان چنین آمده است:

«حنابله گفته‌اند که تصویر غیرحیوان از قبیل درخت و مانند آن جایز است، اما تصویر حیوان جایز نیست خواه حیوان عاقل باشد و یا غیرعاقل، مگر اینکه تصویر حیوان بر روی فرشی قرار گرفته باشد که پهن می‌شود و لگد مال می‌شود، یا تصویر بر روی پشتی باشد که بر آن تکیه

می‌شود. زمانی که تصویر به صورت مجسم باشد ولی اجزای مهم آن مانند سر زایل شود، در این صورت مباح و جایز خواهد بود» (غروی و مازح، ۱۳۷۷: ۷۵).

با ملاحظه عبارت فوق درمی‌یابیم که وجه شباهت دو فقه حنفی و حنبلی در این است که هر دوی آنها بین تصویر موجود جاندار و بی‌جان تمایز می‌گذارند و تفاوت آنها در این است که فقه حنبلی ملاک جواز نقاشی را از پیکرتراشی جدا می‌کند. در این فقه، ترسیم تصویر موجود جاندار در صورتی بدون اشکال است که مورد احترام واقع نگردد و معیار جواز مجسمه آن است که اعضای آن ناقص باشد. تفاوت بین این دو فقه هرچه باشد، نتیجه آنها در شمایل‌نگاری مربوط به کتاب‌آرایی یکی خواهد بود.

پس از بررسی مکتب بغداد باید به بررسی دیگر مکاتب نگارگری پرداخت. از آنجا که شاهان و امیران سلجوقی همانند غزنویان و سامانیان از تسنن حنفی جانبداری می‌کردند و با تشیع درگیر بودند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۴۷۱) می‌توان پذیرفت که وضعیت فقه تصویر در اینجا، مشابه آن چیزی است که در بالا بیان شد.

اما فقه شیعه قدری متفاوت از فقه اهل سنت است، زیرا با کاوش در دیدگاه فقهای شیعه تا پیش از دوره ایلخانی مشخص می‌شود که می‌توان آنها را در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. فقهایی که ساخت هرگونه صورتگری را ناروا می‌دانند نظیر ابوالصلاح حلبی (ابی‌الصلاح الحلبي، ۱۳۸۷: ۲۶۷-۲۶۸) و قاضی ابن براج (قاضی، ۱۴۰۶: ۳۴۴):

۲. فقهایی که فقط ساخت تندیس را اجازه نمی‌دهند، مانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۷: ۵۸۴) و سلار (سلار دیلمی، ۱۴۱۴: ۱۷۲):

۳. فقهایی که ساخت تندیس و تصاویر موجود جاندار را حرام می‌دانند، مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۶۳) و ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷: ۲۱۴-۲۱۵).

آنچه بیان شد، وضعیت فقه در قبل از دوره ایلخانان بود. اما در دوره ایلخانان تحولی در آرای فقهای سنی حنفی و حنبلی صورت گرفت، هرچند در فقه شیعه، محقق اول (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۲۷۴)، فاضل آبی (آبی، ۱۴۱۰: ۴۴۰) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۸۶) - در اغلب کتاب‌هایش - مخالفتی نسبت به نگارگری نشان ندادند و قایل به جواز شدند.

با توجه به این مطالب، اگر بخواهیم قضاوتی دقیق از رویکرد فقه نسبت به شمایل‌نگاری داشته باشیم باید بگویم که بسیار بعید به نظر می‌رسد که فقه مانع جدی در رابطه با شکل‌گیری شمایل باشد، زیرا با توجه به غلبه اهل سنت در این عصر، فقه سنی مخالفتی در این باره نداشته‌اند و علمای فقه امامیه هم، در ادوار مختلف دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به اصل نگارگری ابراز کردند و مسئله در بین آنها اجماعی نیست.

البته به‌رغم مخالفت برخی از بزرگان شیعه نسبت به



اولیة خود را باز یابد و این امر متوقف بر آن است که از هرگونه بت‌پرستی حتی به معنای نسبی و موقت آن دوری شود، زیرا هیچ چیز نباید حجاب انسان و حضور نامرئی خدا گردد (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۹۶-۹۵).

۲. تکریم و بزرگداشت: عامل دیگری که نقاشان را از ترسیم چهره پیامبر باز می‌داشت، تکریم و بزرگداشتی بود که نسبت به مقام پیامبر (ص) داشتند و البته می‌بایست خاستگاه این احترام و تکریم را در آموزه‌های قرآن و سنت جست‌وجو کرد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. مقام خلافت و ولایت: بر اساس مضمون و محتوای آیه ۳۰ سوره بقره، خداوند چنین اراده کرده است که موجودی بیافریند که جانشین او بر روی زمین باشد و از طرفی، از نظر یک فرد مسلمان، پیامبر اکرم بهترین مصداق برای این آیه است زیرا خلیفه و جانشین باید بتواند از اوصاف و صفات پروردگارش حکایتگری کند و کسی چون پیامبر و انسان کامل توانایی این امر را نداشت. پس مقام خلافت وی موجب شد تا حس احترام‌ورزی در مسلمان نگارگر برانگیخته شود.

آیه ۷۲ سوره احزاب^۲ نیز از دیگر آیاتی است که در این راستا قابل استتفهام است، زیرا اگرچه خداوند امانت و ولایت را به تمام انسان‌ها واگذار کرد اما این امانت در انسان‌های عادی فقط در حد بالقوه است و در انسان‌های کامل، یعنی انبیا و اولیا، به فعلیت می‌رسد و هنر اسلامی از بیم اهانت به این امانت الهی نسبت به ایجاد تصویر انبیا، رسل و اولیا اکراه داشته است (بورکهارت، ۱۳۸۶).

ب. خداکونگی انسان در اسلام: از سویی در منابع روایی ما این‌گونه نقل شده است که حضرت ختمی مرتبت فرمود: «فان الله عزوجل خلق آدم علی صورته» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۰)، و در دیگر سوی، خداوند در قرآن کریم به صراحت فرمود: «لیس کمثله شیء». به منظور جمع بین قرآن و سنت می‌توان چنین نتیجه گرفت که خداوند از مثل یعنی شبیه، منزه و مبراست ولی نباید ذات مقدس را از مثل به معنای آیت و علامت نیز تنزیه کرد. انسان کامل، که آدم ابوالبشر و پیامبر اکرم یکی از بهترین مصادیق آنند، بزرگترین آیت و مظهر اسما و صفات حق متعال است (تبارصفر، ۱۳۸۷: ۹۹) و معلوم است که در چنین شرایطی، تصویری خشک و بی‌جان از یک مرد الهی نمی‌تواند چیزی جز پوستی بی‌مغز و امری واهی تلقی شود (علی تاجدینی، ۱۳۷۶: ۴۲).

اصل تصویرگری موجود زنده، باید در نظر داشت که در آن روزگار جمعیت شیعه در اقلیت قرار داشت و چنانچه نگارگران شیعی - که پایبند به فقه و شریعت بودند - می‌خواستند دست به تصویرگری بزنند، فقه قبل از ایلخانی در برهه‌هایی از زمان می‌توانست اثری مؤثر بر اقلیت شیعه بر جای گذارد.

مضامین کتب، فقدان زمینه شمایل‌نگاری

با به قدرت رسیدن عباسیان و آغاز نهضت ترجمه، زیباسازی کتب و نقش کردن تصاویر معمول گردید ولی از آنجا که بیشتر کتاب‌هایی علمی و با موضوعاتی چون گیاه‌شناسی، پزشکی، ستاره‌شناسی و مکانیک تصویرسازی می‌شد این فرصت برای نگارگر فراهم نمی‌آمد تا به کشیدن شمایل بپردازد. در واقع هدف از مصورسازی این کتب آن بود که به مخاطب و در فهم مطالب کمک بیشتری شود و بر جذابیت آنها بیفزاید. در دوره سلجوقیان هم هنر کتاب‌آرایی و نقاشی مورد توجه سلاطین قرار گرفت، ولی بیشتر معطوف به علوم و دانش‌های مختلف بود (نصری اشرفی و شیرزادی آهودشتی، ۱۳۸۸: ۱۴۰۰). بنابراین محتوای کتب فرصت، امکان و شرایط لازم را برای تحقق این امر فراهم نمی‌کرد.

علل بی‌تمایلی به شمایل‌نگاری

۱. مبانی کلامی هنرمند مسلمان: بی‌تردید بهترین راه حل برای دستیابی به علت شمایل‌نگاری در فرهنگ مسیحیت و بی‌میلی به آن در هنر اسلامی، این است که به ریشه آن توجه شود. اگرچه مسیحیان اولیه نسبت به تصویرگری رویکردی تنزیهی اتخاذ کرده بودند که متأثر از نفوذ یهودیت و خوف رواج بت‌پرستی بود، ولی امپراتوری مسیحی توانست با تمسک به آموزه تجسد نگاه تنزیهی را کنار زند و راهکاری برای شمایل‌نگاری ارائه کند (نصری، ۱۳۸۸: ۱۹۴) اما هیچ‌گاه در اسلام الاهیات تنزیهی به الاهیات تشبیهی تبدیل نشد. این الاهیات تنزیهی نه تنها مانع از آن گردید که هنرمند مسلمان بتواند به تصویرگری پروردگارش دست بزند، بلکه موجب شد تا مظاهر روحانی آن چون انبیا و اولیا نیز به تصویر در نیایند زیرا هیچ‌گاه تصویر طبیعی و محسوس نمی‌توانست بیانگر حقیقت روحانی (مه رویان بستان خدا) باشد (مددپور، ۱۳۸۴: ۱۸۹). به طور کلی، هنر اسلامی در صدد است تا محیطی به وجود آورد که در آن انسان بتواند وزن و وقار فطری

نتیجه

درباره عدم گرایش به شمایل‌نگاری دیدگاه‌هایی به صورت پراکنده و در منابع مختلف ذکر شده است اما این مقاله کوشید تا بعد از جمع‌آوری این نظریه‌ها به بررسی آنها بپردازد تا معلوم گردد که کدامیک می‌توانند تحلیل بهتری از زمینه و چرایی این مسئله ارائه دهند. با توجه به آنچه در متن ذکر شد می‌توان

۱. اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً...
۲. اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ
وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَابْتِئْنَ اَنْ یَّحْمِلْنَهَا
وَ اَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْاِنْسَانُ اِنَّهُ
کَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا.

چنین نتیجه گرفت:

۱. دیدگاه اتینگهاوزن و گرابر ناشی از شناخت ناکافی از دین اسلام است زیرا آنها ریشه این مسئله را در فقدان الگوی رفتاری و نماد دینی اسلام یافتند و حال آنکه اسلام دارای الگوی رفتاری و نماد دینی است ولی نماد دینی اسلام که مبتنی بر آموزه توحید است به گونه‌ای دیگر تجلی می‌کند.
۲. پژوهشگرانی چون عکاشه و شایسته‌فر بر این باورند که حاکمان بدون توجه به احکام شرع اسلامی در مورد منع تصویرگری چهره، به‌ویژه تصاویر اولیای الهی، به نگارش کتب مصور همچون جامع التواریخ و آثار الباقیه دستور داده‌اند. در این نوشتار دیدگاه مذکور از دو موضع نقد گردید:
اول آنکه در کتب فقها فرع مستقلی تحت عنوان فقه شمایل مطرح نشده است تا بتواند مانع از شکل‌گیری شمایل شود و دوم آنکه فروع فقهی به طور کلی ناظر به نگارگری موجودات زنده - اعم از شمایل و غیرشمایل - است. از این روی، تلاش شد تا با مراجعه به کتب فقهی و کاوش در دیدگاه‌های عام مربوط به اصل تصویرگری انسان میزان درستی این دیدگاه روشن شود. با بررسی فقه تصویر معلوم گردید که فقه نمی‌تواند مانعی جدی در رابطه با شکل‌گیری شمایل بوده باشد، زیرا با توجه به غلبه اهل سنت در این عصر فقه سنی مخالفی در این باره نداشته است. البته وضعیت در فقه شیعی قدری متفاوت است. فقهای همچون شیخ مفید، سلار، محقق اول، فاضل آبی و علامه حلی اجازه کشیدن تصاویر را داده بودند، ولی ابوالصلاح حلبی، ابن براج، شیخ طوسی و ابن ادریس مخالفت خود را اعلام داشته بودند. نگارنده معتقد است که تنها در میان برخی از فقهای شیعه و در برخی ادوار ممانعت بوده است و تأثیرگذاری فقه شیعه مشروط به آن است که هنرمند هم شیعه بوده و بخواهد تابع شریعتش عمل کند و از آن تخطی نکند ولی با توجه به اینکه در آن عصر غلبه با تسنن است این دیدگاه‌های فقه شیعه تأثیری جدی در عدم تصویرگری نخواهد داشت.
۳. مضامین علمی و افسانه‌ای کتبی که برای کتاب‌آرایی انتخاب می‌شدند این فرصت و زمینه را برای نگارگران فراهم نمی‌کردند تا بخواهند دست به شمایل‌نگاری زنند.
۴. مبانی کلامی مسلمانان که مبتنی بر الاهیات تنزیهی است به هنرمند این اجازه را نمی‌داد تا بخواهد خداوند و انسان کامل را به تصویر در آورد.
۵. پیامبر همواره در نزد مسلمانان از احترام و تکریم ویژه‌ای برخوردار بود و همین امر مانع از آن می‌شد تا نگارگر بتواند خود را به تصویرگری پیامبر قانع کند و شمایل آفرینی کند.

منابع و مآخذ

- آبی، حسن بن ابیطالب. ۱۴۱۰. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. تحقیق علی پناه الاشتهاردی، حسین الیزدی. ج ۱. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسه النشر الاسلامی.
- آدامز، لوری اشنايدر. ۱۳۸۸. روش‌شناسی هنر. ترجمه علی معصومی. تهران: چاپ و نشر نظر.
- آزند، یعقوب. ۱۳۸۹. نگارگری ایران پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران. ج ۱. تهران: سمت.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. ۱۴۱۷. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۴. عیون اخبار الرضا. ج ۱. بیروت: اعلمی.
- ابی‌الصلاح حلبی، تقی‌الدین. ۱۳۸۷. الکافی فی الفقه. تحقیق رضا استادی. قم: بوستان کتاب.
- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابار، الگ. ۱۳۸۴. هنر و معاری اسلامی. ترجمه یعقوب آژند. ج ۱. تهران: سمت.
- بلر، شیللا جاناناتان ام. بلوم. ۱۳۸۵. هنر و معماری اسلامی. ترجمه اردشیر اشراقی. تهران: سروش.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۸۶. مبانی هنر اسلامی. ترجمه امیر نصری. تهران: حقیقت.



- تاجدینی، علی. ۱۳۷۶. *میانی هنر معنوی: مقالاتی از هانری کربن... او دیگران*. به کوشش دفتر مطالعات دینی هنر. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری
- تبار صفر، صفدر. ۱۳۸۷. «*خداگونگی انسان در آفرینش بررسی روایت ان الله خلق آدم علی صورته*»، معرفت، ۱۳۲: ۹۱-۱۰۶.
- جزیری، عبدالرحمن. ۱۳۷۷. *الفقه علی المذاهب الاربعه*. غروی، محمد و مازح، یاسر. مذهب اهل البيت ع. ج ۲. بیروت: منشورات دارالثقلین.
- جعفریان، رسول. ۱۳۸۵. *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*. قم: انصاریان.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. ۱۴۱۴. *المراسم العلویة فی الاحکام الانبویة*. تحقیق محسن حسینی امینی. بیروت: دارالحق.
- شایسته فر، مهناز. ۱۳۸۴. *هنر شیعی: عناصر هنر شیعی در نگارگری و کتیبه نگاری تیموریان و صفویان*. تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- شایسته فر، مهناز و کیان، کتابیون و شایسته فر، زهره. ۱۳۹۰. «*بررسی موضوعی شمایل نگاری پیامبر اسلام (ص) در نگارگری دوره ایلخانی و حضرت مسیح در نقاشی مذهبی بیزانس متأخر*»، مطالعات هنر اسلامی، ۱۴: ۴۱-۶۰.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۰۰. *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- عدل، شهریار. ۱۳۷۹. *هنر و جامعه در جهان ایرانی*. ترجمه احسان اشراقی، شهریار عدل. تهران: توس.
- عکاشه، ثروت. ۱۳۸۰. *نگارگری اسلامی*. ترجمه غلامرضا تهامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- علامه حلی. ۱۴۱۹. *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*. تحقیق احمد الحسینی الاشکوری. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- قاضی، عبدالعزیز بن البراج. ۱۴۰۶. *المهذب*. ج ۱. قم: لجماعة المدرسين فی حوزه العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی.
- قرآن. سوره ممتحنه. آیه ۴. سوره احزاب. آیه ۲۱.
- کاشانی ها، زهرا. ۱۳۸۷. «*لگو بودن حضرت مریم ع در قرآن و انجیل*»، بانوان شیعه، ۱۷: ۴۵-۷۱.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. ۱۳۸۹. *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ج ۱. تهران: خرسندی.
- محمدزاده، مهدی. (۱۳۸۷). «*نشانه شناسی شمایل نگاری پیامبر اکرم با تاکید بر اولین نگاره های ایرانی - اسلامی*» مجموعه مقالات منتخب همایش «*تجلی حسن محمدی (ص) در هنر*». تبریز: رسالت یعقوبی.
- مددپور، محمد. ۱۳۸۴. *تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعه. ۱۴۱۷. قم: لجماعة المدرسين فی حوزه العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ملک مکان، حمید و سلطانی، مصطفی و جوان آراسته، امیر. ۱۳۸۹. *تشیع در عراق در قرون نخستین*. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نصری، امیر. ۱۳۸۸. *حکمت شمایل های مسیحی*. تهران: چشمه.
- نصری اشرفی، جهانگیر و شیرزادی آهودشتی، عباس. ۱۳۸۸. *تاریخ هنر ایران*. ج ۲. تهران: آرون.
- هیلن برند، رابرت. ۱۳۸۶. *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه اردشیر اشراقی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

A Research on the Context and Reasons of Muslim Painters' Reluctance to the Islam's Prophet's (S.W.A.) Iconography in Painting before the Ilkhanid Period

Mohammad Javad Saeidizadeh, Corresponding author, student of Wisdom of Religious Art, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Seyyed Razi Moosavi Gilani, Assistant professor, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Received: 2013/11/26

Accepted: 2014/12/2



Although researchers disagree about the prophet's first illustration, it should be accepted that following the emergence of the Ilkhanids in Iran, iconography made considerable progress, and the question here is why prior to this era, illustration of prophet hasn't been paid much attention to by Muslim painters? In other words, why Muslims were not influenced by the Christian iconography when they were introduced to the Christian civilization and culture? The aim of this essay is to find out the context and reasons of reluctance of the artists to prophet's iconography through the criticism of art historians' views and the scrutiny of the influence of jurisprudence of illustration. The findings of this research indicate that the scientific and legendary contents of the books chosen for illustration didn't provide the painters with a context for iconography, and principles of the Muslims and prophets' high statuses on the other hand, didn't create the tendency for the painters in order to be able to do iconography. The research is conducted based on library sources, using analytical- descriptive method.

Key words: Iconography, Illustration, Jurisprudence, Islam Prophet (S.W.A.).